

نهضت آزادی و تزلزل و تردید در انقلاب اسلامی

چکیده

کلثوم کریم پور^۱

در بحبوحه انقلاب اسلامی، گروه‌ها و احزاب مختلفی بر اساس اندیشه‌ها و آرمان‌های خود در مبارزه با رژیم پهلوی شرکت داشتند؛ بسیاری از این جریان‌ها در آغاز، به خاطر شعارها و نظریه‌های مختلفی که ارایه دادند چندان در میان توده مردم پایگاهی نداشتند، از این رو با اوج‌گیری انقلاب، با انگیزه کسب پایگاه مردمی و همچنین نیل به اهداف سیاسی خود، با نهضت امام خمینی همراه شدند؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علت پیدایش تضاد منافع و اهداف، از مسیر انقلاب منحرف گردیدند. نهضت آزادی ایران از جمله این گروه‌ها بود که اوایل دهه چهل از دل جبهه ملی متولد شد و با توجه به اصول اعتقادی حزب، به مبارزه با رژیم پهلوی پرداخت و در سال‌های بحرانی حکومت پهلوی با نهضت امام خمینی (ره) همراه شد.

نوشتار حاضر با رویکردی تاریخی و توصیفی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی فعالیت‌ها و عملکرد نهضت آزادی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد و در واقع،

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، مرکز تخصصی تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام‌نور تهران

به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که نهضت آزادی، چه نقشی در پیروزی انقلاب اسلامی داشت و تا چه میزان با وقوع انقلاب اسلامی به معنای واقعی آن یعنی براندازی رژیم پهلوی موافق بود؟ در پاسخ باید گفت نهضت آزادی ایران نقش چندانی در پیروزی انقلاب اسلامی نداشته و در مبارزات سیاسی خود هرگز قصد براندازی رژیم شاهنشاهی را نداشت؛ بلکه هدف آن در مبارزات، کسب قدرت سیاسی بوده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره)، نهضت آزادی، مهندس مهدی بازرگان

مقدمه

سابقه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران، به سال‌های قبل از نهضت مشروطه باز می‌گردد. عواملی چون: مشاهده پیشرفت اروپا و وجود دموکراسی و قانون در آنجا توسط تاجران و دانشجویان اعزامی و بعضی از درباریان، اصطکاک بین سلطنت و برخی علما به علت اعطای امتیازهایی به بیگانگان و همچنین ورود اندیشه‌های جدید دموکراتیک و قانون‌گرایانه و گاهی سوسیال دموکرات و سوسیالیستی از اروپا و قفقاز که اغلب از طریق نویسندگان، روزنامه‌نگاران، روشنفکران و... صورت می‌گرفت، تکوین نخستین انجمن‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی را در پی داشت و منجر به تشکیل دو گروه مهم سیاسی در ایران شد که بسیاری از تحولات سیاسی-اجتماعی را در تاریخ معاصر ایران رقم زد: گروه تجددخواه که اغلب شامل روشنفکران فرنگ‌رفته بودند و از پیشرفت غرب به هیجان آمده، خواهان گسترش افکار و اندیشه‌های غربی در میان مردم بودند و گروه دیگر نیز قشر سنتی-مذهبی که اغلب از طبقه متوسط سنتی بودند و نفوذ اندیشه‌های غربی را در تعارض با احکام و قوانین اسلامی می‌دانستند و در مقابل آن موضع گرفتند. طبقه متوسط سنتی که به دنبال حفظ ارزش‌های سنتی و اسلامی در مقابل نفوذ ارزش‌های غربی بود، احیای فکر دینی و اسلام مبارز و خط اصیل اسلام را سرلوحه کار خود قرار داد که از سید جمال‌الدین اسدآبادی و جنبش تنباکو به رهبری میرزای شیرازی تا امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی استمرار و تداوم داشته است.

منصوره اتحادیه در مورد تشکیل نخستین گروه‌های سیاسی می‌نویسد:

در سال‌های قبل از انقلاب مشروطیت تشکیلات سیاسی و انجمن‌های مخفی بودند که زمان پیدایی آن، به اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و اوایل زمامداری مظفرالدین شاه باز می‌گشت، این انجمن‌ها خواستار



اصلاحات بودند و سعی شان بر آن بود که دسته‌های مختلف، خاصه علما و تجار را با یکدیگر همگام کنند و همین خواسته آنها سبب توفیق انقلاب مشروطیت شد.^۱

وی در ادامه به مجامعی مانند فراموش خانه، انجمن مخفی، انجمن ملی و... اشاره می‌کند و معتقد است که این گروه‌ها در واقع بانیان احزاب سیاسی دوره‌های مشروطیت می‌باشند.

از آغاز مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت احزاب سیاسی به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره اول از دومین مجلس شورای ملی آغاز و تا پنجمین دوره مجلس شورای ملی یعنی تا انقراض قاجاریه در سال ۱۳۰۴ ش ادامه داشت. مهم‌ترین تشکلهای تحول‌ساز حد فاصل مشروطه و سلطنت رضاشاه دو حزب اجتماعیون عامیون و اعتدالیون عامیون بودند که با نام‌های مختلف و با ائتلاف‌های گوناگون در مجلس دوم تا پنجم مؤثرترین نقش را ایفا کردند. غیر از آن دو، احزاب کوچکتری نیز بودند که اغلب از طریق ائتلاف با این دو حزب به حیات خود ادامه دادند. به استثنای این احزاب، فرقه دانشاکیسون و حزب عدالت، دو تشکل غیر اسلامی بودند که به ترتیب به ارامنه و کمونیست‌ها تعلق داشتند و در مناطقی از ایران فعالیت داشتند. ملک الشعرای بهار در کتاب *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران* می‌گوید:

در آغاز مشروطه دو حزب در ایران پیدا شد: مشروطه‌خواه و مستبد. اعیان و طبقه اول و طبقه سوم یعنی توده مردم مستبد بودند و مشروطه‌خواهان را بی‌دین و انقلابی و هرج و مرج طلب می‌شمردند و مشروطه‌خواهان که عددشان قلیل ولی بیشتر آنان از طبقه باسواد و روشنفکر بودند و می‌توان آنان را طبقه دوم نامید، مستبدان را جاهل و ظالم و ارتجاعی و غارتگر می‌شمردند. آن روز هر کس برخلاف آزادی عقیده و آزادی قلم و مجلس و حکومت ملی و قانون دم می‌زد و این اصول را خلاف دیانت و مخالف مصلحت کشور می‌شمرد مرتجع و مستبد نامیده می‌شد، کمترین مجازاتش این بود که داخل کارهای مملکتی نشود... رفته رفته مرتجعین حس کردند که مقاومت در برابر این قوه تازه و حزب نوظهور فایده ندارد. اول ساکت شدند، بعد خود را داخل

۱. منصوره اتحادیه (نظام مافی)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت: دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای ملی*، تهران، کتاب سیامک، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷.

مشروطه‌خواهان کردند یعنی به احزاب سیاسی پیوستند.^۱ با روی کار آمدن رضاشاه، فعالیت احزاب در ایران بسیار ضعیف و عملاً دچار فروپاشی شد. رضاشاه نه تنها از فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی جلوگیری کرد، بلکه در دوره او عملاً هیچ گونه فعالیت سیاسی ممکن نبود. این وضعیت تا شهریور سال ۱۳۲۰ و تبعید رضاشاه ادامه داشت. آغاز سلطنت محمدرضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ همزمان با دومین دوره فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی بود که از مقاطع مهم تاریخ معاصر ایران به حساب می‌آید. در این زمان شاهد فعالیت‌های گسترده انجمن‌ها، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی با مواضع و گرایش‌های مختلف در جامعه سیاسی ایران هستیم. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ حدود ۳۰ حزب و تشکل سیاسی شکل گرفتند و در این بین تنها چهار گروه اصلی: حزب توده، حزب اراده ملی، حزب دموکرات ایران و جبهه ملی برای کسب قدرت با یکدیگر به رقابت پرداختند.^۲ بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۹ به علت حاکمیت مجدد استبداد زمینه فعالیت گروه‌های سیاسی از بین رفت یا این که گروه‌های سیاسی به طور پنهانی فعالیت داشتند؛ به طوری که عملاً تنها دو گروه فدائیان اسلام و نهضت مقاومت ملی، فعال بودند. ولی این دو گروه نیز نتوانستند به طور جدی فعالیت سیاسی داشته باشند، به طوری که گروه فدائیان اسلام در سال ۱۳۳۴ توسط حکومت پهلوی، قلع و قمع شد. اما با گذشت شش سال از رکود فعالیت احزاب، در سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ فعالیت خود را از سر گرفتند و همچنین برخی گروه‌های جدید نیز تأسیس شدند.^۳

تشکیل نهضت آزادی

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جبهه ملی اکثر رهبران خود را از دست داد و از لحاظ سازمانی ضعیف شد و تقریباً به مدت یک سال فعالیت چندانی نداشت. در اواخر سال ۱۳۳۳ ش، این گروه با نام «نهضت مقاومت ملی» و به پیشنهاد عباس رادنیاز از فعالان جبهه ملی و از بازاریان تهران، دوباره در عرصه سیاست ظاهر شدند.^۴ از این رو می‌توان گفت «نهضت مقاومت ملی» پس از کودتای ۲۸ مرداد و به دست باقی‌مانده‌های جبهه

۱. ملک‌الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۲. بایسته یادآوری است به رغم آن که ملک‌الشعراى بهار از آن دو جریان به عنوان «حزب» نام برده است ولی حزب با مفهوم متعارف آن لحاظ نمی‌گردد.

۲. علیرضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۳۰، تهران، سمت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳. عبدالحمید ابوالحمد، مبانی علم سیاست، تهران، توس، ۱۳۶۸، ص ۴۰۴.

۴. سعیدبرزین، زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران، مرکز، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱.



ملی که در ماه‌های حکومت مصدق، دچار از هم پاشیدگی و پراکندگی شده بودند، به وجود آمد^۱ و مهندس مهدی بازرگان که پیش از این در سازمان آب تهران مشغول بود،^۲ مسئولیت دبیری شورای مرکزی و سازماندهی امور «نهضت مقاومت ملی» را به عهده گرفت. تفکر و اندیشه نهضت مقاومت ملی، در حقیقت، استمرار اندیشه جبهه ملی بود که «مصدق» را سمبل مبارزه ملی قلمداد می‌کرد. انتخاب نام «راه مصدق» برای نشریه ارگان نهضت مقاومت ملی به خوبی گویای نفوذ تفکر سیاسی مصدق در این حزب سیاسی است.^۳

«نهضت مقاومت ملی» که در حقیقت حلقه ارتباطی بین نهضت آزادی و جبهه ملی بود با دستگیری سران آن و فشار سازمان امنیت، در اواخر دهه سی به طور کامل از هم پاشید. با باز شدن تقریبی فضای سیاسی در بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، «نهضت آزادی ایران» به عنوان ستون فقرات نهضت مقاومت ملی توسط آیت‌الله سید محمود طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی تأسیس شد^۴ و در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ اعلام موجودیت کرد.^۵ این حزب که در حقیقت انشعابی از جبهه ملی ایران بود، به ابتکار مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی و با تأیید آیت‌الله زنجانی و دکتر مصدق^۶ پا به عرصه سیاسی مبارزاتی آن روزها نهاد. چهره‌هایی چون احمد صدر حاج سید

۱. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز، ۱۳۸۱، ص ۴۲۲.

۲. سعید برزین، همان، ص ۱۱۱.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. غلامرضا نجاتی، *شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفت‌وگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی*، تهران، رسا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷۹.

۵. مجتبی سلطانی، *خط سازش*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۲۳؛ غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۷۴.

۶. مهندس بازرگان شش روز پیش از اعلام رسمی موجودیت نهضت آزادی در نامه‌ای که از سوی هیئت مؤسس نهضت امضا شده بود، تأسیس این گروه را به اطلاع دکتر مصدق که آن زمان در تبعید به سر می‌برد، رساند. متن نامه مهندس بازرگان بدین شرح است: «به جناب آقای دکتر محمد مصدق - پیشوای نهضت ملی ایران... به استحضاری که از وفاداری و ایمان مداوم مردم نسبت به اصول نهضت ملی ایران دارید و علاقه و انتظاری که در دل‌های فرزندان وطن به احیای آزادی و تأمین استقلال کشور عزیز وجود دارد و با توجه به تحولات اخیر جهانی، عده‌ای از افراد مؤمن مبارز که در طول هشت سال اختناق از ادامه راه پیشوای محبوب و تعقیب خواسته‌های مردم آرام ننشسته بودند در صدد برآمدن با توکل به عتایات خداوندی و به سرمایه شرف و غیرت و همت مردم آزاده ایران، جمعیتی به نام «نهضت آزادی ایران» تشکیل دهند. یقین داریم از پشتیبانی و راهنمایی‌های پیشوای بزرگ خود پیوسته برخوردار خواهیم بود.» دکتر مصدق نیز در تصویر اهدایی خود به بنیانگذاران نهضت آزادی می‌نویسد: «به کسانی که وقتی پای مصالح عموم به میان آید از مصالح خصوصی و نظریات شخصی صرف نظر می‌کنند. به کسانی که در سیاست مملکت اهل سازش نیستند و تا آنجا که موفق شوند مرد و مردانه می‌ایستند و یک‌دندگی به خرج می‌دهند و به آن کسانی که در راه آزادی و استقلال ایران عزیز از همه چیز خود می‌گذرند این عکس ناقابل اهدا می‌شود.» احمدآباد، آبان‌ماه ۱۳۴۱، دکتر محمد مصدق.

با باز شدن تقریبی فضای سیاسی در بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، «نهضت آزادی ایران» به عنوان ستون فقرات نهضت مقاومت ملی توسط آیت‌الله سید محمود طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی تأسیس شد و در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ اعلام موجودیت کرد

جوادی، سید محمد مهدی جعفری، محمدرحیم عطایی، عباس رادنیبا، حسن نزیه، منصور عطائی، عزت‌الله سبحانی و عباس سمیعی از نخستین اعضای آن بودند. همچنین علی شریعتی، مصطفی چمران، ابراهیم یزدی و صادق قطب‌زاده پایه‌گذاران نهضت آزادی در خارج از کشور بودند. از هنگام تأسیس، بازرگان در سمت دبیر کل نهضت آزادی بود و پس از درگذشت بازرگان، ابراهیم یزدی به این مقام رسید. اعضای نهضت آزادی همواره بر این نکته تأکید

داشتند که نهضت آزادی از دل جبهه ملی متولد شده است و در واقع «رهبران و فعالان و مبارزان نهضت مقاومت ملی، همان کسانی بودند که بعدها در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ نهضت آزادی را تأسیس کردند.^۱ پیش از تشکیل نهضت آزادی، بازرگان و همفکرانش به نمایندگی از نهضت مقاومت ملی در جبهه ملی دوم شرکت داشتند، از این رو ارتباط تنگاتنگی میان نهضت آزادی و جبهه ملی وجود داشت؛ به طوری که پس از تأسیس نهضت آزادی نیز تماس‌های تشکیلاتی میان نهضت آزادی و جبهه ملی دوم برقرار شد و به گفته بازرگان: «از درون جبهه ملی، نهضت آزادی به وجود آمد که هم وارث نهضت مقاومت ملی بود و هم فرازنده و بلندکننده شعار: شاه سلطنت کند نه حکومت.»^۲ در نشریه داخلی نهضت آزادی در تاریخ ۱۳۴۰/۳/۲۱ نیز چنین آمده است:

تأسیس نهضت آزادی ایران، منطبق با هدف و مرام و اساسنامه جبهه ملی ایران و در جهت تأیید و پشتیبانی و تقویت آن است... به هر حال یکی از اهداف تأسیس نهضت آزادی ایران، تقویت و اعتلای نام جبهه ملی ایران است.^۳

از این رو نهضت آزادی با وجود جدا شدن از جبهه ملی، تلاش می‌کرد از حدود قانون اساسی خارج نشود و شعار «اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری نه» را سرلوحه کار خود قرار داد.

۱. یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران، ضمیمه روزنامه میزان، ۶۰/۲/۳۱.
 ۲. عبدالعلی بازرگان، مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، نهضت آزادی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۴.
 ۳. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی ایران، جریان تأسیس و بیانیه‌ها ۱۳۴۴-۱۳۴۰، بی‌جا، رایکا، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۴ و ۲۶.



نهضت آزادی که پیش از این، تر «اسلام منه‌ای روحانیت» را سرلوحه کار خود قرار داده بود، با مشاهده نهضت روحانیون و استقبال مردم از آن، ناچاراً دنباله‌رو نهضتی شد که به رهبری امام (ره) پدید آمد^۱ و سعی نمود با استفاده از عنصر «مذهب» اهداف سیاسی خود را به انجام رساند و تا حد زیادی نیز موفق شد؛ از این رو در جلسه اعلام تأسیس، اصول مرامنامه نهضت آزادی این گونه اعلام شد که: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم».^۲ ابراهیم یزدی مدعی است نهضت آزادی اولین گروهی است که مذهب و سیاست را در کنار هم قرار داد و تمایلات دینی را با گرایش‌های ملی در هم آمیخت. او در این خصوص می‌گوید:

تا قبل از شکل‌گیری نهضت آزادی، فعالیت‌های اسلامی کم و بیش غیر سیاسی بود و متقابلاً، فعالیت‌های ملی کم و بیش بدون صبغه دینی بود؛ اما از این به بعد فعالیت‌ها وجهه دو بعدی پیدا کرد؛ هم ملی بود و هم مذهبی.^۳

نهضت آزادی با این هدف که یک گروه سیاسی-مذهبی باشد، تشکیل شد، اما به طور عمده به فعالیت سیاسی پرداخت، چون فلسفه تأسیس آن نوعی مبارزه سیاسی بود نه مبارزه با بی‌دینی. بازرگان، هدف از تشکیل نهضت را «حفظ اصالت نهضت ملی، در چهار چوب وحدت با جنبش نوین اسلامی» عنوان کرده است. همچنین حسن نزیه در جلسه تأسیس، هدف نهضت آزادی را، احیاء و اجرای قانون اساسی «از نظر اجرای اصول دموکراسی و مشروطیت» اعلام کرد. می‌توان گفت نهضت آزادی از دو ویژگی مهم برخوردار بود: نخست این که می‌خواست سازمانی سیاسی با هویتی اسلامی به وجود آورد و آرمان‌خواهی، هویت ملی، مشروطه‌خواهی و آزادیخواهی جبهه ملی را کامل‌تر کند و از طرف دیگر موضعی رادیکالی در میان صفوف ملیون به وجود آورد و نهضت را به این طریق تقویت کند.^۴

اعضای نهضت که می‌خواستند در برابر جریان سیاسی حاکم مقاومت کنند و از مذهب به عنوان زیربنای اصلی هویت اجتماعی خود استفاده نمایند، نقش اجتماعی روحانیون

۱. سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی (ره)، تهران، عروج، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۷۹.

۲. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی/ایران، همان، ج ۱، ص ۱۷.

۳. مهرنامه، س ۴، ش ۳۳، دی‌ماه ۱۳۹۲، ص ۱۵۵. گمان می‌رود ابراهیم یزدی عمداً یا سهواً مبارزات سیاسی-مذهبی فدائیان اسلام یا مجمع مسلم‌انان مجاهد و مبارز در دوران نهضت نفت را مورد اغفال قرار داده است و فعالیت سیاسی آنها را به فراموشی سپرده است؛ در حالی که بر همگان مبرهن است این گروه‌ها از اولین گروه‌های سیاسی مذهبی بودند که در دهه بیست و سی فعالیت‌های جدی و چشم‌گیری داشتند.

۴. سعید برزین، همان، ص ۱۵۴.

را مورد توجه قرار دادند و از آیت‌الله طالقانی دعوت به همکاری کردند و ایشان نیز پذیرفت و در بیانیه‌ای به مناسبت تأسیس نهضت آزادی عنوان کرد:

اینجانب اگر چه از کوتاهی در انجام وظیفه خود نزد خدا و اولیای اسلام و نیاکان بزرگوارم، شرمسارم ولی پیوسته در صف مبارزه با فساد و مفسدین باقی مانده و به این سبب دعوت همکاری با بنیانگذاران نهضت آزادی را پذیرفتم...^۱

اما همکاری نهضت آزادی با روحانیون تا قبل از فرزندوم شاه در بهمن ۱۳۴۱ شکل نگرفت. با آغاز فعالیت سیاسی روحانیون در نیمه دوم سال ۱۳۴۱، نهضت آزادی نیز چند جزوه در دفاع از مواضع روحانیت منتشر ساخت و طی پیامی ورود روحانیت را به صحنه سیاسی تبریک گفت و از شجاعت، آگاهی و هماهنگی آنها تشکر کرد.^۲



فعالیت‌های نهضت آزادی در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳

نهضت آزادی در سال‌های اولیه تأسیس، فعالیت زیادی داشت و همواره با نشر و توزیع بیانیه، شب‌نامه و اعلامیه‌های گوناگون، اعتراض خود را نسبت به اعمال غیر قانونی رژیم پهلوی نشان می‌داد و حتی دستگیری رهبران نهضت آزادی در اوایل بهمن ۱۳۴۱، چندان وقفه‌ای در کار نهضت ایجاد نکرد و سایر اعضا، اداره امور را بر عهده گرفتند. در طول فاصله چهار ماهه‌ای که دیگر سران و فعالان نهضت آزادی در خرداد ۱۳۴۲

۱. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی ایران، همان، ج ۱، ص ۴۸.

۲. سعید برزین، همان، ص ۱۶۱-۱۶۰.

نهضت آزادی که پیش از این، تز «اسلام منهای روحانیت» را سرلوحه کار خود قرار داده بود، با مشاهده نهضت روحانیون و استقبال مردم از آن، ناچاراً دنباله‌رو نهضتی شد که به رهبری امام (ره) پدید آمد و سعی نمود با استفاده از عنصر «مذهب» اهداف سیاسی خود را به انجام رساند

دستگیر شدند، نهضت چندین اعلامیه منتشر کرد که در اکثر اعلامیه‌ها دولت را مورد خطاب و سرزنش قرار داد و در نامه سرگشاده ۲۳ صفحه‌ای به محمدرضا شاه، در مرداد ۱۳۴۱، ضمن تشریح اوضاع نابسامان کشور، شاه را در حمایت از دولت‌های زاهدی، علاء، دکتر اقبال، شریف امامی و امینی مورد عتاب و سرزنش قرار داد و از عملکرد دولت امینی معترض و ناامید شده و دولت او را هم‌طراز دولت‌های زاهدی، علاء، اقبال و شریف امامی دانست.^۱

موضوع اعطای حق رأی به زنان در مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و پس از آن تبلیغات پیرامون حق رأی زنان از مواردی بود که نهضت آزادی نیز همانند روحانیون نسبت به آن موضع انتقادی گرفت. با مطرح شدن مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نهضت آزادی با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان «دولت از هیاهوی انتخابات انجمن‌های ایالتی چه خیالی دارد؟» به انتقاد از این مصوبه دولت پرداخت و اعتقاد داشت دولت از این برنامه قصد اعطای حق رأی به زن‌ها حتی آقایان و اجرای صحیح انتخابات را ندارد زیرا برخلاف قانون اساسی و سنت مشروطه انتخابات مجلس شورای ملی را به تأخیر انداخته است و حال از دادن حق رأی به زنان دم می‌زند. در بخشی از این اعلامیه آمده است: «مگر مرده‌ها در این مملکت چه حالا و چه دوره‌های بعد از کودتا که با آن رسوایی انتخاباتی به عمل می‌آمد حق رأی دارد و داشتند که زن‌ها از آن محروم باشند؟» این اعلامیه در پایان هدف دولت در مطرح کردن انتخابات ایالتی و ولایتی را بهانه‌ای برای به تأخیر انداختن مجلس شورای ملی تعبیر کرد.^۲ نهضت آزادی پس از موضع‌گیری علما و روحانیون در برابر مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به حمایت از آنان برخاست و درباره موضع‌گیری علما در مورد حق رأی زنان اعلام کرد:

دین اسلام و روحانیون اسلام مخالف حق و ارزش زنان نیستند... چون روحانیون با شرایط موجود و علم به این که دولت به هیچ دسته‌ای از ملت خدمت نکرده که حالا بخواهد به خانم‌ها خدمت کند اصرارشان بیشتر از جهت اغراضی است که در چنین نقشه‌ها نهفته است و شکستن

۱. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی/یران، همان، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۱.

سدهای اسلام و قانون اساسی که منظور دولت می‌باشد؛ آقایان ترس دارند که با بیرون انداختن زن‌ها در جنجال‌های سیاسی و کشاندن به پرده‌داری و بی‌عفتی هم آنها را از وظایف طبیعی بازدارند و هم اختلافات و مناقشات را در حریم کانون‌های پاک و گرم خانوادگی وارد نمایند...^۱

نهضت آزادی پس از مبارزات روحانیون علیه رفراندوم و اصلاحات ششگانه، با صدور اعلامیه‌ای به تشکر و تقدیر از روحانیون پرداخت و اهداف روحانیون را از این مبارزات معطوف به سه موضوع دانست: ۱. مبارزه با قانون شکنی، ۲. مبارزه علیه تقویت اقلیت‌های ضد اسلامی، ۳. دریدن ماسک اصلاحات دروغی. در این اعلامیه نیز در مورد حق رأی زنان تأکید شده است: اصولاً رژیم به دادن حقوق به زنان اعتقادی ندارد زیرا عملاً تاکنون به آقایان نیز اجازه نداده است در انتخاب نمایندگان مجلس و سایر مسائل کشور دخالت کنند. همچنین نهضت آزادی در پاسخ به اتهام مرتجع خواندن روحانیون از سوی رژیم به دفاع از آنان پرداخت و بیان داشت رژیم در حالی چنین ادعایی می‌کند که خود با زور، سرنیزه، ترور و وحشت تمام آزادی‌های مردم را سلب کرده است.^۲

با اعلام تاریخ برگزاری رفراندوم، از سوی رژیم، نهضت آزادی در ۳ بهمن ۱۳۴۱ با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ» در برابر این اقدام رژیم موضع گرفت و انقلاب سفید شاه را انقلاب غیر واقعی قلمداد کرد و با آوردن دلایلی چون عدم آزادی و امنیت در جامعه، عدم صلاحیت متصدیان حوزه‌ها و انجمن‌های اخذ رأی و این که رفراندوم باید توسط قوه مقننه یا مجریه صورت گیرد نه شخص شاه و این که عمل رفراندوم برای انجام امور ساده کلی است نه مسائلی اساسی چون یک انقلاب، بطلان رفراندوم را اعلام کرد.^۳ انتشار این اعلامیه موجب دستگیری و بازداشت سران نهضت آزادی یعنی آیت‌الله طالقانی، بازرگان و سحابی توسط مأمورین دولت شد و برخلاف دوره‌های پیشین این محکومیت چندین سال طول کشید.^۴ و در اواسط شهریور ۱۳۴۲ به زندان قصر منتقل شدند و مقدمات محاکمه آنان در دادگاه نظامی به اتهام اقدام بر ضد امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت آغاز شد.^۵

در جریان قیام پانزدهم خرداد نیز، نهضت آزادی برخلاف جبهه ملی، از این قیام

۱. همان، ص ۱۷۸-۱۷۴.

۲. همان، ص ۲۰۲-۱۹۶.

۳. همان، ص ۲۲۱-۲۰۳.

۴. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۳۹۹-۳۹۰.

۵. همان، ص ۴۱۱.



حمایت و تجلیل نمود و در این زمینه به مناسبت شب هفت شهدای قیام ۱۵ خرداد در زندان مراسمی برگزار کرد. همچنین به پیشنهاد محمد حنیف نژاد قرار شد طی اعلامیه‌ای مواضع نهضت آزادی نسبت به قیام ۱۵ خرداد اعلام شود و متن آن به بیرون از زندان منتقل و تکثیر شده و در اختیار مردم قرار گیرد؛ اما این اعلامیه لو رفت.^۱ سایر اعضای نهضت آزادی در بیرون از زندان پس از قیام ۱۵ خرداد با صدور اطلاعیه‌ای تحت عنوان «دیکتاتور خون می‌ریزد» با تشکر از قیام عظیم مردم، دستگیری امام خمینی را محکوم نموده و با استناد به حکم آیت‌الله میلانی اعلام داشتند: «هر کس در این شرایط دست از مقاومت بردارد به اسلام، به قرآن و به آزادی خیانت کرده است.»^۲

توجه نهضت آزادی به روحانیون پس از قیام پانزده خرداد ابعاد استراتژیک گرفت. مثلاً در دوره یک‌ساله قبل از قیام، در نشریات نهضت آزادی فقط ده مورد به روحانیون اشاره می‌شد،^۳ ولی پس از قیام و در عرض چند ماه بیش از ۳۵ مورد اشاره به روحانیون شده است.^۴ به علاوه در این زمان نشریات نهضت آزادی از قیام پانزده خرداد به عنوان «قیام مقدس» نام برده و روحانیون را به عنوان رهبری این قیام مورد ستایش قرار دادند^۵ و ۱۵ خرداد را نمایش پایگاه اجتماعی روحانیون و «بت‌شکن کبیر - آیت‌الله خمینی» معرفی کردند.^۶

۱. همان، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۱۸.

۲. صفحانی از تاریخ معاصر ایران - اسناد نهضت آزادی/ ایران، همان، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۵؛ سعید صمدی پور، جبهه ملی/ ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳.

۳. هشت بار درباره طالقانی و دو مورد آیت‌الله زنجانی.

۴. بیست مورد آیت‌الله خمینی، هشت مورد آیت‌الله میلانی و هفت مورد آیت‌الله شریعتمداری.

۵. سعید برزین، همان، ص ۱۶۵.

۶. صفحانی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی، همان، ج ۱، ص ۳۲۳. در اعلامیه نهضت آزادی در این زمان آمده است: «پیکار تاریخی و هیجان‌انگیز نیمه خرداد ۴۲ تجسم درخشان آرمانی بود که طی سال‌ها مبارزه زیر پرچم مقدس نهضت ملی ایران در دل می‌پروراندیم و در راه تحقق تلاشی سخت می‌کردیم. اینک... از این که دیربست وحدت مبارزه در سایه اسلامی شدن نهضت ملی ایران تحقق پذیرفته است غرق شادی و امید می‌شویم و پیروزی قطعی ملت را بر نیروهای تبهکار استعمار دیکتاتوری برای العین می‌بینیم. مدتی است که به یاری قادر متعال بازوان پر قدرت مسلمانان از کرانه‌های ارس تا خلیج فارس و از خراسان مرخص تا آذربایجان قهرمان، نهضت آزادیبخش و ضد استعماری ایران گره خورده و به هم پیچیده است. نیروی هنگفت و پیروزمندی که امروز به میدان مبارزه رهایی‌بخش ملی متمرکز گردیده است و ما بر آن هستیم که در مسیر این پیکار سهمگین و امیدبخش نظم اسلامی را که عادلانه‌ترین نظم اجتماعی سراسر تاریخ است بر ویرانه نظام دست‌نشانده‌ی پی‌ریزیم و کاخ آمال مسلمانان را در سرانجام خوش‌شگون نهضت ضد استعماری در میهن گرامی خودمان ایران، برافرازیم، وحدت کامل و بی‌نظیر نیروهای ملی و پشتیبانی مصرانه روحانیت گرامی ما از نهضت ضد استعماری ایران، دشمنان و هیئت حاکمه را به نحو عجیبی به هراس افکنده است. اکنون بیش از هر وقت دیگر از این وحدت مقدس و ناگسستنی هراسناک و خائف است. وحدت کامل و پایدار نهضت آزادی ایران به عنوان بیش فراوان نیروهای جبهه ملی ایران با روحانیت عالیقدر شیعه و مبارزه مشترک تمامی ملت به رهبری پیشوایان مذهبی ارکان دستگاه حاکمه جابر را به لرزه درآورده است.»

نهضت آزادی با این هدف که یک گروه سیاسی-مذهبی باشد، تشکیل شد، اما به طور عمده به فعالیت سیاسی پرداخت، چون فلسفه تأسیس آن نوعی مبارزه سیاسی بود نه مبارزه با بی دینی

در این برهه زمانی یعنی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ ش، همواره شاهد فعالیت‌های سیاسی نهضت آزادی علیه اقدامات رژیم هستیم و با آغاز تبلیغات دولتی انتخابات مجلس بیست و یکم، این فعالیت‌ها به اوج خود رسید و اعلامیه‌های گوناگونی در اعتراض به عدم آزادی انتخابات صادر کردند. در اعلامیه‌ای در شهریورماه ۱۳۴۲، نهضت اهداف رژیم را از برگزاری انتخابات «استقراض خارجی، ادامه روش آدمکشی و دیکتاتوری حکومت فردی، ادامه دزدی و ارتشای فساد و چپاول خزانه ملی و ادامه تسلط بیگانگان» برشمرد و در مورد شرکت در انتخابات متذکر شد:

ملت ایران با فرمان پیشوایان مذهبی و ملی در چنین انتخاباتی در این شرایط فاشیستی و آدمکشی شرکت نمی‌کند و مجلسی را که لیست نمایندگان آن با دستکاری چند جلد حرفه‌ای در پلاژ نوشهر تهیه گردیده فاقد ارزش قانونی می‌داند.^۱

با نزدیک شدن به انتخابات، اعلامیه‌ای از طرف «سازمان تابعه نهضت آزادی ایران» منتشر شد که در آن با اشاره به حوادث ۱۵ خرداد و توطئه رژیم در سرکوبی آن و محکوم نمودن دستگیری روحانیون و سران نهضت آزادی، صحنه‌سازی دولت در برپایی کنگره آزادمردان و آزادزان به استهزاء گرفته شده و در پایان این اعلامیه از مردم خواسته شده بود از شرکت در انتخابات خودداری کنند.^۲ این گروه طی اعلامیه دیگری با عنوان «ملت و کلاهی انتصابی شاه را نمی‌پذیرد» با تشریح خفقان حاکم بر جامعه، انتخابات را در شرایطی که هیچ گونه آزادی در جامعه نیست و مراجع و روشنفکران و اعضای نهضت آزادی در زندان هستند را مردود اعلام کرد و با اشاره به اعمال فشارهای دولت برای گرفتن کارت الکترا ل به مردم، تشکیل مجلس را فاقد ارزش دانست.^۳ روز قبل از انتخابات یعنی دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۴۲ نیز نهضت آزادی تراکتی به این مضمون صادر کرد:

دیکتاتور روی محمدعلی شاه را سفید کرد. محمدعلی شاه مجلس را

۱. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی ایران، همان، ص ۳۱۱.

۲. مهدی بازرگان، یادداشت‌های روزانه، خاطراتی از دوران زندان، جوانی و سفر حج، دادگاه‌ها و زندان سیاسی، تهران، قلم، ۱۳۷۶، ص ۹۸-۱۰۱.

۳. همان، ص ۱۰۴-۱۰۱.

به توپ بست. دیکتاتور یا سرسپردگانش مجلس را به لجن می کشند، مشروطیت را تعطیل و قانون اساسی را لگدمال می کند. به اشاره اربابان استعمارگرش آزادیخواهان را به گلوله می بندد، وطن خواهان و مجاهدین اسلامی را به شکنجه می برد...^۱



نزدیک به یک هفته پس از برگزاری انتخابات دوره بیست و یکم، اولین جلسه محاکمه سران نهضت آزادی آغاز گردید و در این هنگام نیز اعضای این گروه اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی بدین مناسبت صادر کردند.^۲ مبارزات نهضت آزادی در این زمان مبارزاتی پارلمانی بود و این گروه تمام تلاش خود را در جهت آزادی انتخابات و به دست آوردن کرسی پارلمان انجام داد و ده‌ها اعلامیه و بیانیه در این زمینه منتشر کرد که خطاب به دولت بود که هیچ شباهتی به مبارزات امام خمینی (ره) و نهضت اسلامی نداشته است. با وجود این در روز ۱۶ دی ماه ۱۳۴۲، دادگاه بدوی نظامی، بدون وارد شدن به ماهیت امر، متهمین را به جرم اقدام بر ضد امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت، به مجازات‌هایی محکوم کرد.^۳ اما این گروه هرگز روی سخن خود را جانب مقام سلطنت نگرفتند بلکه همواره دولت را متهم و مسبب اصلی جرم و جنایت‌ها می دانستند. همان طور که بازرگان در جلسه چهل و پنجم دادگاه تجدید نظر نظامی که در روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۳ برگزار

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. رحیم روحبخش، تعامل نهضت آزادی با مرجعیت و نهضت روحانیت، تهران، صمدیه، ۱۳۸۲، ص ۶۴؛ صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی ایران، همان، ص ۳۱۷-۳۱۲.

۳. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۱، ص ۴۵۶.

شد اعتراف می‌کند:

امروز به اصل مطلب، یعنی سلطنت می‌پردازم؛ عرض کردم که ما طرفدار قانون اساسی هستیم؛ اما طرفداری ما از قانون اساسی، طرفداری از بعضی اصول آن نیست، طرفدار سلطنت تنها نیستیم، طرفدار همه اصول آن می‌باشیم...^۱

فعالیت‌های نهضت آزادی از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶

به طور کلی، در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶، نهضت آزادی فعالیت علنی و درگیرانه با رژیم شاه نداشت و همان‌گونه که ابراهیم یزدی نیز اذعان دارد از سال ۱۳۴۳ به بعد که با تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه و محاکمه سران نهضت آزادی و سرکوب همه گروه‌های مبارز همراه بود تا سال ۱۳۵۰ تقریباً نوعی سکوت ولو آتش زیر خاکستر، بر صحنه فعالیت‌های سیاسی حاکم شده بود.^۲ اما این سکوت گروه نهضت آزادی نمی‌توانست تنها به علت فشار و اختناق دستگاه حاکم باشد بلکه سکوت آنها در مقابل تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مهرماه ۱۳۴۳ که دربرگیرنده اعطای مصونیت قضایی به اتباع امریکایی در ایران بود، نشانه رضایت و تأیید این لایحه می‌باشد و این رضایت به دلیل اعتقادات اعضای جدید ملی و نهضت آزادی به امریکا بود. در این هنگام امام خمینی (ره) به شدت به این لایحه واکنش نشان داد و در بخشی از سخنرانی در شهر قم که پیش‌زمینه تبعید ایشان به ترکیه را فراهم کرد گفت:

امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر؛ همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر؛ اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌ها است. با امریکا است. رئیس‌جمهور امریکا بداند- بداند این معنا را- که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما... تمام گرفتاری ما از این امریکا است.^۳

در این زمان بر خلاف سال‌های ۴۱ و ۴۲ که نهضت آزادی بسیار فعال بود و در مخالفت با اقدامات رژیم همواره به انتشار بیانیه و اعلامیه می‌پرداخت و بدون توجه به سخنرانی امام خمینی (ره) که با لایحه کاپیتولاسیون به شدت مخالفت کردند و احیای آن را ننگی برای ملت ایران دانستند، نهضت آزادی سکوت اختیار کرد و هیچ‌گونه مخالفتی ابراز

۱. همان، ص ۵۴۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳. صحیفه/امام، ج ۱، ص ۴۲۰.



نکرد بلکه هر گونه موضع گیری علیه کاپیتولاسیون، حمله به امریکا دانسته و معتقد بودند پیروزی و موفقیت با تکیه بر یک ابرقدرت حاصل می شود. مهندس بازرگان در یادداشت های روزانه خود به اعتراض شدید امام خمینی (ره) نسبت به لایحه مذکور اشاره کرده است اما هرگز این عمل ایشان را تأیید نکرده و لایحه را مورد اعتراض قرار نداده است.^۱ در حالی که حتی بازرگانان و سایر اصناف تهران علیه کاپیتولاسیون اعلامیه دادند و با امام خمینی (ره) همراهی نمودند.^۲

نهضت آزادی که در برابر لایحه کاپیتولاسیون سکوت کرده بود، دو ماه بعد از تصویب لایحه در آذرماه ۱۳۴۳ با صدور بیانیه در اعتراض به گرانی بنزین، کلیه طبقات مردم را به مبارزه منفی علیه دولت دعوت نمود و بدینسان با تاکسی رانی ها همراهی کرد: «... ما ضمن تأیید و تقدیر از اعتصاب رانندگان با شهامت تاکسی، در روز شنبه هفتم آذرماه جاری و با تذکر حدیث شریف «من اعان ظالماً بظلمه قدسلطه علیه» کلیه طبقات مردم را به مبارزه منفی علیه هیئت حاکمه غاصب ایران دعوت می کنیم.» (کمیتة دانشجویان نهضت آزادی)^۳ و بازرگان در ادامه بیانیه اعلام می دارد: «اعتصاب درخشان رانندگان تاکسی در سراسر کشور نمونه بارزی از خشم و نفرت توده مردم نسبت به رژیم دیکتاتوری و طلیعه پیروزی ملت رنج دیده ایران است.»^۴

علاوه بر این، در سال ۱۳۴۸ ش که امام خمینی (ره) در نجف در درس خارج به تشریح مبانی حکومت اسلامی پرداختند و هدف خود را از تشکیل «حکومت اسلامی» به روشنی بیان کردند، نهضت آزادی به همراه سایر گروه های ملی گرا، حاضر به قبول آن نبودند و در برابر آن سکوت اختیار کرده و آن را نشنیده گرفتند. مثلاً ابراهیم یزدی در مصاحبه ای با شبکه بی بی سی می گوید:

امام خمینی هیچ وقت نگفت که من با شاه مبارزه می کنم که حکومت ولایت فقیه را به وجود بیاورم هیچ وقت در هیچ کجا نگفته بود. در کتاب ولایت فقیه اصول اعتقاد به ولایت به عنوان دکترین سیاسی بحث می کند ولی در هیچ مصاحبه ای حتی در همان کتاب نگفته که من دارم مبارزه می کنم که یک چنین حکومتی را به وجود بیاورم.^۵

۱. مهدی بازرگان، یادداشت های روزانه، همان، ص ۳۱۱.

۲. همان، ص ۳۰۱.

۳. همان، ص ۳۱۰.

۴. همان، ص ۳۱۱.

۵. مصاحبه بی بی سی با ابراهیم یزدی.

همین‌طور، هاشم صباغیان از دیگر اعضای نهضت آزادی در این باره می‌گوید:
ما کتاب ولایت فقیه ایشان را خوانده بودیم، من به عنوان شخص
خودم، وقتی که خواندم خیلی عمیق همه ابعادش را برداشت نکردم.
بعد هم آقای خمینی هیچ بحثی نمی‌کرد که این دستورالعمل حکومتی
است که من می‌خواهم تأسیس بکنم.^۱

بدینسان اعضای نهضت آزادی با وجود آن که ظاهراً در مرامنامه نهضت به اصول
اسلامی تأکید شده بود به هیچ عنوان از «طرح حکومت اسلامی» امام خمینی حمایت
نکردند و حتی هنگامی که طرح مزبور از جانب امام (ره) مطرح شد، در روزنامه‌ها و
نشریات وابسته به نهضت آزادی که در رأس آنها قطب‌زاده و ابراهیم یزدی قرار داشتند،
کوچک‌ترین حرفی از حکومت اسلامی زده نشد.

گاهی اگر فرازی از بحث حکومت اسلامی را که منهای «حکومت
اسلامی» بود، مثلاً علیه شاه و نظام شاهنشاهی سخنی در آن آمده بود،
در نشریه‌شان می‌آوردند، کلمه «حکومت اسلامی» را به کار نمی‌بردند،
بلکه می‌گفتند: از درس‌های آقای خمینی (ره).^۲



واقعیت این بود که نهضت آزادی اصولاً به حکومت اسلامی باور نداشت و در باور آنها،
عدم اعتقاد به حکومت دینی تا آن حد بود که بازرگان، در مصاحبه‌ای به تاریخ ۴ بهمن

۱. مصاحبه بی‌بی‌سی با هاشم صباغیان.

۲. سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی (ره)، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۷۳۶.



۵۷ به گونه‌ای سؤال برانگیز از نظریه «جمهوری دموکراتیک اسلامی» پشتیبانی کرد و معتقد بود «به جمهوری اسلامی، صنعت دموکراتیک را باید اضافه کرد».^۱ این پافشاری نهضت آزادی در دفاع از دموکراسی غربی و پیوند زدن «جنبش دموکراتیک» با انقلاب اسلامی از بار فرهنگی و سیاسی خاصی برخوردار بود و تنها در مفاهیم ساده «آزادی و حق حاکمیت ملی» خلاصه نمی‌شد. بیانات امام خمینی درباره «جمهوری دموکراتیک اسلامی»، در مصاحبه پروفیسور حامد الگار با ایشان، به طور صریح موضع ایشان را بازگو می‌نماید. امام (ره) در این باره می‌فرماید:

دشمنان تا توانستند راجع به جمهوری اسلامی مخالفت کردند، مثلاً جمهوری باشد اسلام را می‌خواهیم چه کنیم؟ جمهوری دموکراتیک باشد، اسلامش نباشد. آخرش که آن خوب خوب‌هایش صحبت می‌کرد می‌گفت: جمهوری اسلامی دموکراتیک. ملت ما این را قبول نکرده گفتند آنچه ما می‌خواهیم و می‌فهمیم اسلام را می‌فهمیم و جمهوری را می‌فهمیم چیست؛ اما دموکراتیکی که در طول تاریخ پیراهنش را عوض کرده است هر وقت به یک معنی، الان هم این دموکراتیک در غرب یک معنی دارد و در شرق یک معنی دیگر دارد. آن دموکراتیک را حتی پهلوی اسلام هم بگذارید قبول نداریم. علاوه بر این من این را در یکی از حرف‌هایم گفتم که ما این را قبول نداریم برای اینکه این اهانت به اسلام است. شما این را پهلوی می‌گذارید معنایش این است که اسلام دموکراتیک نیست و حال آن که اسلام از دموکراسی‌ها بالاتر است.^۲

در حقیقت نهضت آزادی نه تنها هیچ‌گونه حمایت و پشتیبانی از طرح حکومت اسلامی ابراز نکرد بلکه در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۵۴ که برای اولین بار پس از تبعید امام خمینی، نامه سرگشاده‌ای تحت عنوان «فساد در دستگاه دولت» در سطح وسیعی منتشر کرد، هیچ سخنی از طرح حکومت اسلامی به میان نیاورد. این نامه ۵۳ صفحه‌ای که به امضای علی اصغر حاج سید جوادی، در پاسخ به سخنان شاه در روز ۶ بهمن ۱۳۵۴ بود و در واقع، در آن با اشاره به وجود فساد مزمن در ارکان مملکت، سازش و همزیستی مسالمت‌آمیز دولت با عوامل فساد، رواج رشوه‌خواری، تجاوز به حقوق اجتماع، توسل به روش‌های پلیسی، سلب آرزوهای اساسی و فشار و اختناق موجود، با صراحت، شاه و دولت را زیر

۱. کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۴.

۲. در جست‌وجوی راه/ از کلام/ امام، از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱۰، ص ۱۷۵.

سؤال برد و آنها را مسئولان واقعی فساد دانست.^۱ ولی هیچ اشاره‌ای به لزوم اجرای احکام اسلام و تشکیل حکومت اسلامی نشده بود در صورتی که در این زمان برخی از گروه‌های مردمی و دانشجویی نظیر گروه آیت‌الله سبحانی، گروه شهید فاطمی و... حتی برخی افراد درباری در راه تشکیل حکومت اسلامی مبارزه کردند و شهید شدند و این حقیقت بر کسی پوشیده نبود.

فعالیت‌های نهضت آزادی در سال‌های ۵۶ و ۵۷

در سال ۱۳۵۶ با روی کار آمدن کارتر در امریکا، شاه مجبور به اعطای آزادی سیاسی در سطح محدودی شد. نهضت آزادی که از سال ۱۳۴۳ به بعد، سکوت اختیار کرده بود و از هر گونه حرکت جدی در حمایت از نهضت امام خمینی (ره) اجتناب می‌ورزید با استفاده از فضای باز سیاسی و اوج‌گیری مبارزات انقلابی، فعالیت خود را از سر گرفت. انجمن‌های دانشجویی ایرانی در اروپا و امریکا نیز، همزمان با انتقاد جوامع بین‌المللی از رژیم شاه، ضمن انتشار اخبار مربوط به نقض حقوق بشر در ایران، خواستار رسیدگی به اوضاع ایران شدند^۲ و در ادامه کار، فعالیت سیاسی خود را که در امتداد حرکت جبهه ملی و این بار در دفاع از نهضت نوین اسلامی بود، آغاز کردند. البته باز هم، به رغم انتقادهایی که به شاه داشتند، تلاش بر این بود تا از حدود قانون اساسی خارج نشوند.^۳

در چهار سال اول دهه ۱۳۵۰ ش، در خارج از ایران، اعتراض علیه نقض حقوق بشر و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی در ایران شدت یافت، اما در داخل کشور غیر از نامه سید جواد، اعتراض یا تظاهرات علنی از سوی نهضت آزادی مشاهده نشد.^۴ با شهادت حاج سید مصطفی خمینی در آبان ۱۳۵۶ و برپایی مراسم بزرگداشت از سوی مردم و طبقات مختلف جامعه، نهضت آزادی نیز به منظور همراهی با مبارزات مردمی و انقلاب، سعی در شرکت در چنین جلساتی نمود. از جمله رهبران این گروه در مراسم برگزاری مجلس ختم سید مصطفی خمینی در مسجد اراک شرکت کردند که شعارهایی را علیه دولت سردادند.^۵ اما نزدیکی و طرفداری رهبران نهضت آزادی از روحانیت و رهبران

۱. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۲۱۲.

۳. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۰، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸.

۴. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۲۱۳.

۵. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، سروش، ۱۳۷۶،

ج ۲، ص ۵۱.



در حقیقت نهضت آزادی نه تنها هیچ گونه حمایت و پشتیبانی از طرح حکومت اسلامی ابراز نکرد بلکه در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۵۴ که برای اولین بار پس از تبعید امام خمینی، نامه سرگشاده‌ای تحت عنوان «فساد در دستگاه دولت» در سطح وسیعی منتشر کرد، هیچ سخنی از طرح حکومت اسلامی به میان نیاورد

مذهبی به معنای همدلی و هم‌زبانی با آنها نبود بلکه می‌توان چنین گفت: «رهبران نهضت آزادی آشکارا اعتماد دارند که در هر گونه ائتلاف با رهبران مذهبی تسلط خود را حفظ خواهند کرد.»^۱

بدین ترتیب، با اوج‌گیری مبارزات مردم ایران، نهضت آزادی مثل دیگر گروه‌های سیاسی چاره‌ای جز همراهی با امواج خروشان انقلاب نداشتند و سعی داشتند هر چه بیشتر خود را

هماهنگ با انقلاب اسلامی و مردم نشان دهند. در این راستا، در تاریخ ۱۰ اسفند ۵۶، مراتب تسلیت و همدردی خود را نسبت به فجایع متوالی شهرهای قم و تبریز، به مراجع عظام در قم اعلام کردند و دولت را مسئول بی‌عدالتی‌ها و اقدامات خلاف اصول قانونی و انسانی رویدادهای اخیر، به ویژه موضع‌گیری اهانت‌آمیز علیه روحانیت و پیشوایان مورد احترام مسلمانان دانستند.^۲ همچنین در اول اردیبهشت ۵۷، مهندس بازرگان همزمان با آغاز اعتصاب عمومی بازاریان تهران و بیش از ۴۰ شهر ایران در اعتراض به ادامه سیاست استبدادی و سرکوب و خفقان رژیم، طی مصاحبه‌ای با خبرنگار تلویزیون بلژیک، شاه را دروغگو و مسئول همه نابسامانی‌ها خواند و خاطر نشان کرد: تا هنگامی که شاه در این مملکت هست ایران روی آزادی را نخواهد دید.^۳ بنابراین گویا اعضای نهضت آزادی راهی جز همراهی با انقلاب نداشتند زیرا تا قبل از سال ۵۷ در هیچ کدام از سخنرانی‌ها و بیانیه‌های آنها انتقادی علیه شاه مشاهده نمی‌شود اما در این مصاحبه بازرگان صریحاً از رفتن شاه سخن به میان می‌آورد.

باید گفت که نهضت آزادی از موضع‌گیری خود نسبت به رژیم پهلوی از یک طرف و حمایت و همراهی خود با انقلاب از طرف دیگر، اهداف خاص خود را دنبال می‌کرد. در نامه‌ای که مهندس بازرگان در مردادماه ۱۳۵۷ به امام خمینی (ره) نوشت اهداف مبارزاتی نهضت آزادی را به خوبی آشکار می‌سازد. بازرگان ضمن ارسال پیام به امام خمینی (ره) از ایشان درخواست نمود:

۱. مسئله استبداد را به جای مسئله استعمار هدف اصلی قرار دهد؛ ۲.

۱. اسناد لانه جاسوسی/امریکا، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۴.

۳. همان، ص ۲۴۲.

با اوج‌گیری مبارزات مردم ایران، نهضت آزادی مثل دیگر گروه‌های سیاسی چاره‌ای جز همراهی با امواج خروشان انقلاب نداشتند و سعی داشتند هر چه بیشتر خود را هماهنگ با انقلاب اسلامی و مردم نشان دهند. در این راستا، در تاریخ ۱۰ اسفند ۵۶، مراتب تسلیت و همدردی خود را نسبت به فجایع متوالی شهرهای قم و تبریز، به مراجع عظام در قم اعلام کردند و دولت را مسئول بی‌عدالتی‌ها و اقدامات خلاف اصول قانونی و انسانی رویدادهای اخیر، به ویژه موضع‌گیری اهانت‌آمیز علیه روحانیت و پیشوایان مورد احترام مسلمانان دانستند.

استراتژی جنبش را در چهارچوب انتخابات آزاد بیاورد؛ ۳. فراریان سیاسی را در صفوف جنبش انقلابی بپذیرد؛ ۴. استراتژی تغییر تدریجی را دنبال کند؛ ۵. از انحصار قدرت برای روحانیون دوری گزیند.^۱

از نامه فوق چنین استنباط می‌شود که نهضت آزادی سعی داشت همچنان اذهان عمومی و نفرت همگانی مردم را نسبت به امریکا و استعمار منحرف کرده و استبداد را مسئله اصلی قلمداد کند تا بدین ترتیب به اهداف لیبرالی خود نائل شود. در حالی که هدف اصلی مبارزات امام خمینی (ره) از همان آغاز نهضت، قطع دست اجانب از کشور و مبارزه با استعمار در کنار استبداد بود. در بند دو پیام، مهندس بازرگان بر انتخابات آزاد

تأکید دارد که استراتژی این گروه را بیان می‌کند و خواستار اصلاحات از بالا بودند نه براندازی رژیم. در صورتی که مبارزات امام خمینی علیه انتخابات نبود بلکه امام خمینی از همان ابتدا هدف مبارزاتی خود را بر پایه براندازی رژیم، بنیاد نهاده بود. در بند سه این پیام، بازرگان سعی نموده است فراریان سیاسی شامل تمام گروه‌های سیاسی علیه نظام اعم از گروه‌های چپ، ملی‌گرا، ضدانقلاب و حتی کمونیست‌ها را وارد جریان انقلاب کند تا بدین ترتیب راه انقلاب را به بیراهه بکشانند. در حالی که امام خمینی (ره) از آغاز هیچ کدام از نمایندگان گروه‌های سیاسی را به حضور نپذیرفتند و راه نهضت اسلامی را از سایر گروه‌های سیاسی غیراسلامی جدا کردند. پیشنهاد چهارم نهضت آزادی مبتنی بر «سیاست گام به گام» بازرگان می‌باشد که روحیه غیرانقلابی ایشان را به وضوح آشکار می‌سازد. بازرگان با وجود آن که روحیه سازش‌ناپذیر امام خمینی را می‌شناخت، تلاش کرد که امام (ره) را به در پیش گرفتن سیاست گام به گام متقاعد سازد و شاه را به شرطی که سلطنت کند و نه حکومت، بپذیرد. مهندس بازرگان در مصاحبه‌ای به اورینا فالاچی می‌گوید: من به امام گفتم انقلاب در ایران زود هنگام است و باید سیاست گام به گام

۱. سعیدبرزین، همان، ص ۲۶۷.



را به پیش ببریم؛ به این صورت که اول دبیرستان‌ها را بگیریم، بعد دانشگاه‌ها و پس از آن مردم و در نهایت انقلاب کنیم. ولی امام خمینی اصلاح نظام را غیر ممکن و تنها راه نجات ملت و جامعه اسلامی را اضمحلال و سقوط رژیم شاهنشاهی دانستند. بند پنچ نامه بازرگان، از اعتقاد دیرینه ایشان راجع به روحانیون ناشی می‌شود که ریشه در تز «اسلام منهای روحانیت» داشت و هدف از آن منزوی کردن روحانیون در جامعه و دور ساختن نسل جوان از آنها بود.^۱

اما امام خمینی (ره) به این نامه بازرگان پاسخ نگفت و بازرگان برای نیل به اهداف خود در مهرماه ۱۳۵۷ به پاریس رفت تا با ایشان دیدار کند و دوباره ضرورت تعقیب یک استراتژی تدریجی از طریق انتخابات آزاد را بیان کند اما این بار نیز پاسخی دریافت نکرد.^۲ بعدها بازرگان در مورد دیدار خود با امام خمینی (ره) در پاریس گفت: «فوق العاده متعجب شدم که دیدم ایشان مسائل را ساده می‌گیرند... دنبال کردن بحث... را بی فایده دیدم.»^۳

با وجود آن که نهضت آزادی در سال ۱۳۴۳، هیچ موضعی در برابر تبعید امام نگرفت اما در ۶ مهر ۵۷ پس از محاصره منزل امام خمینی در نجف طی اعلامیه‌ای، به دولت عراق اعتراض کرد و در تاریخ ۱۷ مهر ۵۷ در اعلامیه دیگری مردم را به پایداری، بردباری و پرهیز از خطا و بی‌برنامگی تشویق کرد و هشدار داد که فریب عقب‌نشینی رژیم را نخورند.^۴ همچنین این گروه به مناسبت چهلم شهدای ۱۷ شهریور از طبقات مختلف جامعه ایران دعوت کرد که روز ۲۴ مهرماه با تعطیل عمومی، مخالفت و انزجار خود را به عاملین قتل عام مردم مسلمان اعلام نمایند.^۵ با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب، در ۱۶ آذر ۵۷، بازرگان جمعیتی با عنوان «جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر» ایجاد کرد.^۶ در این جمعیت از برخورد دولت با مردم و روحانیت انتقاد می‌شد و از امام خمینی (ره) ستایش فراوان صورت می‌گرفت. گویا منافع نهضت آزادی در این زمان چنین ایجاب می‌کرد که مواضع حمایتی خود را نسبت به امام (ره) و روحانیت بروز دهد؛ موضوعی که تا قبل از این دیده نشده است.

اما به هر حال بین دیدگاه‌های اعضای نهضت آزادی با دیدگاه امام خمینی (ره) و مردم،

۱. سید حمید روحانی، همان، ج ۳، ص ۱۷۸.

۲. سعید برزین، همان، ص ۲۶۷.

۳. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

۴. همان، ص ۲۴۹-۲۴۵.

۵. همان.

۶. رسول جعفریان، همان، ص ۲۲۰؛ همچنین غلامرضا نجاتی، همان، ج ۲، ص ۳۳۲.

مغایرت و تفاوت زیادی وجود داشت. نحوه برخورد نهضت آزادی با نخست‌وزیری شریف امامی از مواردی است که این گروه سیاسی را در مقابل نهضت امام خمینی (ره) قرار داد. در مرداد ۱۳۵۷ شریف امامی، با شعار دولت آشتی ملی، پست نخست‌وزیری را بر عهده گرفت. او در عرض دو ماه با اصلاحات جزئی مانند رسمی کردن تاریخ شمسی به جای تاریخ شاهنشاهی و تعطیل کردن برخی مراکز فساد و قمارخانه‌ها، وعده انحلال ساواک و برقراری آزادی و امنیت تلاش کرد تا نظر مردم را جلب کند و از ناآرامی‌ها بکاهد. وعده برگزاری انتخابات آزاد از سوی شریف امامی باعث شد که نهضت آزادی فریب خورده و خود را برای انتخابات آماده سازد. بازرگان در این زمینه می‌گوید:

عقیده نهضت آزادی‌ها و سایرین این بود که انتخابات یک مائده الهی است. دولت وقتی به مرحله‌ای رسیده که می‌گویند می‌خواهیم آزادی انتخابات بدهیم چه بهتر از این؟ اول کاری که ما می‌کنیم به دولت خواهیم گفت که اگر راست می‌گویی و انتخابات آزادی است باید اجازه بدهی که ما باشگاه داشته باشیم. یا می‌دهد یا نمی‌دهد، اگر داد این باشگاه وسیله‌ای می‌شود تا ما دور هم جمع شویم. اگر نداد همان‌جا مچش را می‌گیریم و می‌گوییم پس تو دروغ می‌گویی، وقتی که باشگاه داد آن وقت می‌گوییم، خیلی خوب آزادی انتخابات است اجازه بده ما کاندیدا بدهیم و وقتی ما کاندیدا بدهیم مردم مسلماً به کاندیدای ملیون رأی خواهند داد. ملیون یعنی مثلاً مخالفین و آن وقت روی کاندیداها می‌توانیم حرف بزنیم دیگر چیست که آدم نگوید.^۱

علاوه بر این نهضت آزادی از دولت بختیار نیز استقبال نمود. بازرگان طی مصاحبه‌ای در سوم بهمن ۱۳۵۷ در مورد بختیار (نخست‌وزیر وقت) گفت: «او مردی وطن‌پرست، بسیار منطقی و دارای تشخیص درست است» گویا بختیار با وعده واگذاری وزارتخانه‌هایی به این گروه، سعی داشت با آنها کنار بیاید و می‌گوید: «... چون هنوز از کنار آمدن با بازرگان و گروهش ناامید نبودم صلاح در این دیدم که چند کرسی وزارت را... برای آنها نگه دارم.»^۲ و این در حالی بود که مردم، او را نوکر بی‌اختیار شاه می‌خواندند. بازرگان پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در دوران نخست‌وزیری خود از خائن شمردن بختیار خودداری کرد، ولی امام خمینی (ره)، بختیار را ته‌مانده استعمار، خائن، ذخیره

۱. مجتبی سلطانی، همان، ص ۹۷.

۲. ابراهیم یزدی، آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، تهران، قلم، ۱۳۸۹، ص ۳۱۹.



استعمار و نوکر و مأمور و آدمکش، به تباهی کشاننده مملکت، معرفی می کرد.^۱ نهضت آزادی تلاش فراوانی کرد تا امام (ره) را به پذیرش بختیار وادار سازد و حتی رادیو نیز خبر پذیرش بختیار از سوی امام خمینی را پخش کرد؛ اما امام (ره) در اعلامیه‌ای در تاریخ هفتم بهمن ۱۳۵۷ گفت: «آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را با سمت نخست‌وزیری، من می‌پذیرم دروغ است. بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم. حضرات آقایان به ملت ایران ابلاغ فرمایند که توطئه‌ای در دست اجراست و از این امور جاریه‌گول نخورید.»^۲ امام (ره) در این اعلامیه فریب دادن مردم توسط نهضت آزادی را هشدار داد و موضع خود را در قبال آن مشخص ساخت.

حمایت نهضت آزادی از بختیار تا جایی پیش رفت که به بختیار کمک کردند تا کابینه‌اش را جمع و جور کند. بدین‌سان نهضت آزادی در طول سال‌های پیش از انقلاب همواره در سازش و کنار آمدن با رژیم پهلوی سعی نمود. ابراهیم یزدی نیز اذعان دارد که بازرگان در ۲۶/۱۰/۵۷ روز فرار شاه از ایران پیام بختیار را به امام اعلام کرد: «آقا چه امری دارند؟ بروم یا بمانم؟» ولی امام پاسخ ندادند. باز شش روز بعد در روز دوم بهمن بازرگان مجدداً یادآور شد: «در تهران در شورای انقلاب راجع به پیغام بختیار صحبت و موافقت شده است که بختیار به پاریس بیاید. اگر آقا اصل مسئله را بپذیرند، او مایل است همراه با برخی از وزرا خود بیاید. بختیار از اینکه او را خائن خوانده‌اند ناراحت است و می‌خواهد به صورتی از او اعاده حیثیت بشود.» ابراهیم یزدی در ادامه می‌گوید من مطلب را عیناً به امام گزارش کردم. جواب ایشان این بود که: «پذیرش بختیار مشروط به استعفای او خواهد بود. آن هم حالا صلاح نیست بماند برای بعد.»^۳

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان گفت، میان مبارزات نهضت آزادی و نهضت امام خمینی علیه رژیم پهلوی اختلاف زیادی وجود داشت و این دو جریان، دو مسیر متفاوت و بعضاً متقابلی را پیموده‌اند و بسیاری مواقع این باورهای متفاوت، آنها را رو در روی یکدیگر قرار داده است. ابراهیم یزدی نیز به این نکته اذعان دارد و در اختلاف نظر بین امام (ره) و اعضای نهضت آزادی اعتراف می‌کند و می‌گوید:

در دی‌ماه ۱۳۵۷ آقای حسن نزیه به پاریس آمد و در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۵۷ با امام دیدار و حدود یک ساعتی با ایشان مذاکره نمود. در این ملاقات آقای نزیه نقطه‌نظرهای خود را پیرامون سلطنت، جبهه ملی و انتقال

۱. صحیفه/امام، ج ۶، ۱/۱/۵۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۳۶.

۳. ابراهیم یزدی، همان، ص ۳۱۶.

می‌توان گفت، میان مبارزات نهضت آزادی و نهضت امام خمینی علیه رژیم پهلوی اختلاف زیادی وجود داشت و این دو جریان، دو مسیر متفاوت و بعضاً متقابلی را پیموده‌اند و بسیاری مواقع این باورهای متفاوت، آنها را رو در روی یکدیگر قرار داده است

قدرت برای امام بیان داشت. به طور مشهودی میان نقطه‌نظرهایی که وی مطرح ساخت با مواضع امام اختلاف بود.^۱

از موارد بسیار مهم اختلاف نظر بین دیدگاه نهضت آزادی و امام خمینی (ره)، باورمندی نهضت آزادی به برقراری «نظام سلطنت» می‌باشد. در حقیقت، پایداری نظام دموکراتیک و مشروطه هدف استراتژیک و اولویت اول فعالیت رهبران نهضت آزادی را تشکیل می‌داد و پیش از پیروزی انقلاب

اسلامی تمامی تلاش خود را برای تشکیل نظام سلطنت مشروطه به انجام رساندند؛ به گونه‌ای که حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی که مرامنامه و اصول نهضت آزادی مورد تجدیدنظر قرار گرفت، این گروه، قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را به عنوان دو پایه از پایه‌های سه‌گانه مرامنامه تجدیدنظرشده نهضت آزادی در کنار اصول عالیه اسلام معرفی نمود؛ بنابراین نهضت آزادی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به دنبال استقرار سلطنت مشروطه در ایران بود. حسن نزیه به عنوان عضو هیئت مؤسس که مسئول شرح و توضیح مرامنامه نهضت آزادی در اولین جلسه اعلام تشکیل بود، صریحاً می‌گوید:

در رژیم سلطنت مشروطه شاه باید بماند. خاندانش نسل‌بعد نسل سلطنت کند و تنها عاملی که می‌تواند این امتیاز را برای یک سلسله سلطنتی حفظ نماید، احترام جدی شاه از قبول مسئولیت و اجتناب او از طرفیت با دولت و مجلس و مردم و خارجی‌هاست.^۲

هر چند که تحلیل‌ها و تفسیرهای انتشاریافته از سوی نهضت آزادی پس از انقلاب مدعی این است که نهضت، جریانی ضد سلطنت بوده و با هدف براندازی رژیم شاه شکل گرفته است، اما با اشاره به عملکرد نهضت آزادی پیش از انقلاب اسلامی نادرستی این ادعا به وضوح آشکار می‌شود؛ در مرامنامه این گروه بر مسلمان بودن، ایرانی بودن، تبعیت از قانون اساسی و پیروی از مصدق به عنوان اصول اولیه تفکر و اندیشه نهضت تأکید شده است. در قانون اساسی رژیم شاهنشاهی به این نکته تصریح شده است که «سلطنت و دیعه‌ای است که به موجب الهی از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض شده

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۲۷.



است» و «سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت، به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا پهلوی، تفویض شده و در اعقاب و ذکور ایشان نسلأ بعد نسل برقرار خواهد بود.» مهندس بازرگان، بر پیروی از همه مواد قانون اساسی تأکید می نمود و هیچ اصل و تبصره‌ای را استثنا نمی کرد. او می گوید: «تابع قانون اساسی ایران هستیم ولی منافق (تُؤْمِنُ بَعْضٍ وَكَفَرَ بَعْضٍ) نبوده، از قانون اساسی به صورت واحد و جامع، طرفداری می کنیم.»^۱

این در حالی است که امام خمینی (ره) تأکید داشتند که قانون اساسی کامل و دقیق نیست و واضح است که اتخاذ چنین موضعی در برابر قانون اساسی با موضع نهضت آزادی که تبعیت از همه مواد قانون اساسی را در دستور کار خود قرار داده بود، تفاوت زیادی دارد. از طرفی، مهندس بازرگان نیز به هنگام دستگیری و محاکمه در سال ۱۳۴۲ در دادگاه رژیم شاه چنین گفت: «نظریات ما در مورد سلطنت هم بر رونق و دوام مقام سلطنت خواهد افزود و هم اجازه تولید نیروهای فوق العاده ملی را می دهد... ما واقعاً طرفدار و موافق آن-سلطنت- هستیم.»^۲



از سخنان صریح نهضت آزادی و برخوردی که با رژیم شاهنشاهی داشت چنین برمی آید که هر چند نهضت آزادی به مبارزه معتقد بود، اما براندازی و سرنگون کردن شاه از اهداف آن نبوده و این مبارزات جنبه پارلمانی داشته است.

از طرفی دیگر، تأکید نهضت آزادی بر رهبری دکتر مصدق به روشنی موضع این گروه سیاسی را در مقابل رژیم شاهنشاهی آشکار می سازد. مبرهن است که مصدق بنا به

۱. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۲۱۴۷، ص ۱ و کد ۱۵۴۳۶، ص ۳۰؛ همچنین مهدی بازرگان، *مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر نظامی*، بی جا، نهضت آزادی، ص ۱۱۶.

اعتراف خودش، هیچ‌گاه مقابل شاه و سلطنت نبود، بلکه معتقد بود شاه باید سلطنت کند نه حکومت. مصدق در دفاع از خود در دادگاه نظامی رژیم گفت که مخالف شاه نیست، بلکه خادم اوست. از سوی دیگر نهضت آزادی در اطلاعیه‌ای که به سال ۱۳۴۲ منتشر کرد، اعلامیه‌هایی که به ادعای نهضت آزادی از سوی سازمان امنیت رژیم انتشار یافته را ضد سلطنت خوانده و آنها را تکذیب کرده است.^۱

هنگام اوج‌گیری انقلاب اسلامی و پیروزی ملت بر رژیم شاهنشاهی نیز نهضت آزادی دست از سلطنت‌خواهی و طرفداری از رژیم برنداشت و در ملاقاتی که بازرگان به همراه یدالله سبحانی و محمد توسلی با مأمور سیاسی سفارت امریکا در تاریخ ۱۳۵۶/۳/۹ داشت چنین گفته است: «نهضت آزادی به قانون اساسی معتقد است اگر شاه حاضر باشد که تمام موارد قانون اساسی را به اجرا درآورد ما آماده‌ایم تا سلطنت را بپذیریم.»^۲

تفسیر نهضت آزادی از قانون اساسی این بود که شاه نباید مسئول دولت باشد و اعضای کابینه باید نسبت به اقدامات دولت پاسخگو باشند و همان‌گونه که بیان شد انتقاد این گروه از شخص شاه به دلیل نقض قانون اساسی بود و خواستار آن بودند که شاه سلطنت کند و نه حکومت؛ بنابراین نارضایتی این گروه از دخالت مستقیم شاه در مسائل سیاسی، نظیر انتصاب وزرا بود و هرگز راضی به سرنگونی نهاد سلطنت نبودند.^۳ در این خصوص، آیت‌الله مهدوی کنی می‌گوید:

نهضتی‌ها در ابتدا اساساً اعتقاد نداشتند که ما حکومت سلطنتی را از بین ببریم. آنها با رژیم مخالف بودند، منتها می‌گفتند ما با استبداد رژیم مخالفیم نه با ساختار و شکل نظام. به نظر آنان ساختار نظام، همان ساختار مشروطه سلطنتی بود و آن را می‌پذیرفتند و در تمام مبارزاتشان هم به این نکته تکیه می‌کردند که ما طرفدار مشروطه سلطنتی هستیم و قانون اساسی مشروطه را قبول داریم.^۴

همچنین معین‌فر در این خصوص می‌گوید:

مهندس بازرگان حتی وقتی جریان انقلاب پیش آمد، اعتقاد به اینکه قانون اساسی جدیدی نوشته شود، نداشت. می‌گفت هر کجا کلمه شاه است، آن را

۱. صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. اسناد لانه جاسوسی، ج ۲، ص ۱۸؛ همچنین: جان دی استمپل، درون/انقلاب/ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، رسا، ۱۳۷۸، ص ۳۵۱.

۳. سعید برزین، همان، ص ۱۶۹.

۴. خبرگزاری تسنیم، ویژه‌نامه بازرگان، مصاحبه با آیت‌الله مهدوی کنی: <http://www.tasnimnews.com>



حذف کنید و همان قانون اساسی را فعلاً نگه داریم؛ یعنی به صورت گام به گام پیش برویم و بگذاریم کارها به صورت تدریجی انجام شود.^۱

شعار «شاه سلطنت کند نه حکومت» اساسی ترین چهار چوب فعالیت سیاسی نهضت آزادی و جبهه ملی بود. این شعار نه به عنوان یک «تاکتیک» بلکه در واقع به منزله «استراتژی» سیاسی این گروه‌ها محسوب می‌شد؛ به عبارت دیگر چون هدف آنها، استقرار دموکراسی و آزادی بود، آن را در سایه هر نظامی صرف نظر از ماهیت آن می‌پذیرفتند. لذا آنها در واقع نه به حکومت اسلامی معتقد بودند و نه هدفشان سرنگونی سلطنت بود، بلکه برای آنان استقرار دموکراسی در سایه شاه و امریکا، غایت مطلوب به شمار می‌رفت و بر همین اساس بود که در خردادماه ۱۳۵۷ بازرگان طی نامه‌ای به شاه از او خواست در یک مناظره تلویزیونی با رهبران نهضت آزادی شرکت کند؛^۲ و به گزارش جی. دی. استمپل. او از شاه برای یک مناظره تلویزیونی با خودش و دیگر رهبران مخالف برای بحث در موضوعات: ۱. نظام سلطنتی و قانون اساسی ۲. وسعت و عمق مخالفت در ایران ۳. خدمات و موفقیت‌های انقلاب سفید (شاه و مردم) دعوت کرد.^۳

این گروه نه تنها در سال‌های اوج‌گیری انقلاب دست از این شعار برنداشتند، بلکه حتی پس از سرنگونی رژیم سلطنتی نیز در حسرت دموکراسی در سایه شاه و امریکا به سر می‌بردند که با افشای اسناد لانه جاسوسی امریکا، اهداف و مواضع علنی رهبران این گروه آشکار شد. طبق اسناد لانه جاسوسی امریکا، در گزارشی به تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۵۱ در مورد بازرگان آمده است:

او مردی است که کار کردن با او آسان است، اندیشه‌های جدید را زود می‌پذیرد و در اندیشه‌های خود نیز سازنده است. بازرگان احساس نفرت نسبت به بیگانگان ندارد، ولی ضد کمونیست است و علاقه‌مند به خلاص شدن دانشگاه از نفوذ توده‌ای‌ها است.^۴

این گزارش از شخصیت بازرگان در اوایل دهه سی از سوی مقامات غربی به خوبی نشان می‌دهد که امریکا در انتخاب افرادی که روش و خط فکری آنها با اهداف و انگیزه‌های استعماری غرب شباهت و قرابت دارد دقت لازم کرده و با برنامه‌ریزی عمل نموده است؛

۱. همان.

۲. اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳، ص ۱۰۲؛ همچنین صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی، ج ۹، ص ۲۳۳.

۳. اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ص ۱۰۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۴۲.

همان گونه که بعدها افرادی چون ابراهیم یزدی و صادق قطب‌زاده و همچنین برخی از افراد جبهه ملی نیز هماهنگ با برنامه‌های آنها پیش رفته‌اند.

در گزارشی از طرف سولیوان سفیر امریکا در تهران مورخ ۲ مارس ۱۹۷۹ در مورد ارتباط و مذاکرات بازرگان با امریکا آمده است:

او شخصاً احساس می‌کرد که ایران به یک نوع رابطه لجستیکی نظامی با ایالات متحده نیاز دارد، ولی دولت او هنوز تصمیم نگرفته است که این رابطه چه شکلی باید به خود بگیرد. او از من خواست تا یک گروه کوچک مستشاران نظامی را در مدت تعطیلات نوروز نگه داریم و قول داد بعد از ایام تعطیل بحث‌هایی در این باره داشته باشد.^۱

مهندس بازرگان که در مهرماه ۱۳۴۳ در مقابل احیای کاپیتولاسیون ساکت نشسته و هیچ گونه واکنشی از خود نشان نداد، در جریان اشغال لانه جاسوسی امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) در مقام عذرخواهی از مقامات امریکایی برآمده و آمادگی خود را جهت پرداخت هر گونه خسارت اعلام می‌دارد:

دولت انقلابی موقت ایران با اظهار تعارفات خود به سفارت ایالات متحده امریکا و ابراز تأسف عمیق خود از حادثه‌ای که روز ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ روی داد، مایل است اعلام دارد که این حادثه اسف‌انگیز به تحریک عناصر ضد انقلاب صورت گرفت. دولت ترتیباتی داده است تا از تکرار چنین حوادثی جداً جلوگیری شود. خواهشمند است مراتب تأسف این دولت به حکومت ایالات متحده ابلاغ شود، علاوه بر این، این دولت مایل است آمادگی خود را برای پرداخت غرامت بابت خسارات وارده منتج از این حادثه اعلام دارد. دولت موقت انقلابی ایران با استفاده از فرصت مراتب تجدید احترامات فائقه خود را تقدیم می‌دارد.^۲

با پیروزی انقلاب اسلامی و انتخاب بازرگان به سمت نخست‌وزیری دولت موقت از سوی امام (ره)، نهضت آزادی با موضع‌گیری در برابر حوادث و رویدادهای انقلاب اسلامی مسیر خود را از انقلاب و ملت ایران جدا کرد و این موضع‌گیری از آغاز شروع کار دولت موقت نمایان شد. امام خمینی مسئولیت دولت موقت انقلاب اسلامی ایران را با توجه به سوابق مبارزات اسلامی و ملی و بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به

۱. همان، ص ۴۴۶.

۲. همان، ص ۴۴۸.



گروهی خاص به رهبر نهضت آزادی یعنی مهندس بازرگان و واگذار نمودند^۱ و نهضت آزادی نیز بارها اعلام کرد که به عنوان یک سازمان، تأثیری در دولت موقت ندارد و دولت موقت یک دولت نهضتی نبوده است. واضح است که این ادعایی کاملاً بی‌اساس و بی‌پایه است و اکثریت وزرای کابینه بازرگان را همفکران وی در نهضت آزادی تشکیل می‌دادند و در واقع سرنوشت دولت موقت با نهضت آزادی گره خورده بود. بازرگان با این عمل مسیر خود را از مسیر انقلاب و راه امام جدا کرد و از همان مراحل آغازین پذیرفتن مسئولیت ریاست دولت موقت نشان داد که با روحیه سازش‌پذیری که دارد، نمی‌تواند چهارچوب‌های قانونی و قالب کلی رژیم گذشته را در هم بریزد و طرحی نو و همگام با مقتضیات انقلاب در اندازد. وی در نخستین سخنرانی خود پس از پذیرفتن مسئولیت نخست‌وزیری می‌گوید: «طبیعت بنده و اکثریت ملت، سلم و صفا و صلح و احتراز از دشمنی و خشونت و خونریزی است.»^۲

نهضت آزادی به علت در دست گرفتن دولت موقت گسترش زیادی یافت اما به دنبال ملاقات خودسرانه مهندس بازرگان با مقامات بلندپایه امریکا و در پی افشای اسناد جاسوسی برخی از مقامات دولت موقت و اعضای نهضت آزادی برای امریکا، یکباره سطح موقعیت نهضت آزادی به مقدار زیادی تنزل یافت و بازرگان استعفا داد. از جمله عواملی که موجب تغایر و تضاد دیدگاه‌ها و عملکرد نهضت آزادی با جریان انقلاب اسلامی شد، می‌توان از: اعتقاد به برقراری نظام سلطنت، عدم اعتقاد به برقراری حکومت اسلامی، عدم شناخت دقیق باورهای دینی، بروز نفاق و دوگانگی در رفتار، وابستگی و خوش‌بینی به قدرت‌های جهانی به ویژه امریکا نام برد.

با گذشت چند ماه از فعالیت دولت موقت، اختلاف آن با خط امام به وضوح آشکار شد؛ به طوری که امام (ره) در موارد بسیاری از عملکرد دولت موقت انتقاد و رهنمودهای خودشان را بیان کردند؛ اما بازرگان به جای عمل به رهنمودهای ایشان همواره آن را به دخالت‌های بی‌جادر دولت تعبیر کرد و در یک نطق تلویزیونی اظهار کرد:

نه تنها طبقات مختلف به دولت فشار می‌آورند، بلکه آقا هم ما را تحت فشار می‌گذارد. آقا یکپارچه احساس و انقلاب و عطوفت و همیشه از قلب و دل و مغز و زبان مدافع و طرفدار طبقه ضعیفان و بینوایان و به قول خودشان پابرهنگان هستند. احساسات ایشان را برمی‌انگیزند و آن وقت

۱. عبدالعلی بازرگان، همان، ص ۱.

۲. همان، ص ۲.

آقا و ادار می‌شوند، طاقت نمی‌آورند، از بالا سر ما، بدون مراجعه و مشاوره با دولت، بدون اینکه از ما بپرسند، اعلامیه دستور صادر می‌فرماید. یک دفعه دست و پای ما را توی پوست گردو می‌گذارند، شب جمعه اخیر، هشت نفر از هیئت وزرا خدمت آقا رسیدیم. صاف و پوست‌کنده گفتیم: خدا عمر و توفیق آقا را زیاد کند، شما هم که ما را کلاف کردید...^۱

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارایه‌شده در این نوشتار، مشخص گردید که نهضت آزادی در جریان شروع، استمرار و پیروزی انقلاب اسلامی یا نقشی نداشتند یا کمترین نقش را داشته‌اند. از آغاز شکل‌گیری این گروه، به فعالیت‌های پارلمانی و سیاسی پرداختند و هدف آنها اصلاحات از بالا بود و همواره دولت را مسبب اصلی جنایت‌های رژیم می‌دانست و نه شخص شاه. این گروه حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از قانون اساسی مشروطه دفاع کردند و سلطنت را رکن اصلی نظام دانسته و از آن حمایت کردند. در حالی که امام خمینی از همان آغاز شروع نهضت شخص اول مملکت را باعث و بانی تمام فسادها و ناهنجاری‌های جامعه دانستند و قاطعانه اعلام کردند: «شاه‌دوستی یعنی غارتگری». از این رو از همان ابتدای نهضت مسیر نهضت آزادی و نهضت امام خمینی (ره) از هم جدا شد و هیچ‌گاه در راستای نهضت امام پیش نرفتند. بعد از جریان کاپیتولاسیون و اعتراض امام خمینی (ره) و در نهایت تبعید امام خمینی به ترکیه نیز این گروه با توجه به مشی و منش غرب‌گرایانه‌ای که داشتند ساکت ماندند و هرگز علیه امریکا سخنی به زبان نیاوردند. در سال ۴۸ نیز که امام خمینی طرح حکومت اسلامی را مطرح کردند این گروه نه تنها هیچ واکنش مثبتی از خود نشان ندادند بلکه با اعمال و رفتار خود سعی کردند از گسترش و انعکاس این طرح در میان مردم جلوگیری کنند. از این رو در سال‌های ۴۳ تا ۵۶ که نهضت اسلامی در حال تکاپو برای براندازی نظام بود این گروه هیچ‌گونه فعالیت مثبتی نداشتند و همواره سعی می‌کردند با نزدیک شدن به امریکا و قدرتهای خارجی و همچنین با مذاکره و زد و بند تلاش کنند قدرت را به دست بگیرند. از این رو در سال ۱۳۵۶ با مشاهده موج عظیم مردمی که بر اساس آموزه‌های اسلامی و با رهبریت روحانیت شروع به حرکت کرده بود، نهضت آزادی نیز چاره‌ای جز همراهی با آن نداشتند، اما اکثر آنها، این همراهی را با همدلی قرین نکردند و در هر جا که توانستند، حرکت انقلاب اسلامی و ایثارگری مردم را به نفع خود مصادره نمودند.

نهضت آزادی تا سال ۱۳۵۷ خواهان مبارزه مسالمت آمیز در چهار چوب قانون و معتقد به حفظ قانون اساسی و نهاد سلطنت و به دنبال تغییر و مبارزه از طریق انتخابات پارلمانی بود؛ بدین معنا که نهضت آزادی، خواهان آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و آزادی تشکیل احزاب در چهار چوب نظام سلطنت مشروطه بود. بنابراین فعالیت های این گروه نه تنها هیچ وجه مشترکی با نهضت اسلامی نداشت بلکه در یک مسیر متفاوت از آن حرکت می کرد و اکثر اوقات در مقابل آن قرار می گرفت.

این رفتار و اعتقاد و مشی نهضت آزادی و اعضای آن با کناره گیری از قدرت، در کنار گود، و جوه بسیار خطرناک پیدا کرد که در مسائل فقهی، جنگ تحمیلی و... نمود یافت و روز به روز موجودیت نهضت آزادی را بلا اثر بل خسارت بار می کرد که امید است در فرصت و مقال دیگر به عنوان بخش مهم از کارنامه این جریان سیاسی، به آن پرداخته شود.

